



نشست تخصصی



گوهر دینداری، بر روشنی و راستی استوار است،

و مسیر تعالی آدمی و راه بردن به معنویت و امور قدسی جز بر روشنی و

راستی سامان نمی یابد و بدون آن پایدار نمی ماند.

الگوی جستجوی جلوه های صدق در سیره علوی دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

ما برای مطالعه سیره ابتدا باید مسئله را بشناسیم. یعنی بدانیم مسئله سیره چیست و در وهله دوم روش کارکردن علمی در سیره را بدانیم. در این باب باید یک پیش فرض را در نظر داشته باشیم و آن اینکه دینداری به معنای تبعیت از نوعی سبک زندگی است. اگر کسی دیندار است باید از یک سبک زندگی پیروی کند با پذیرش این پیش فرض، جستجوی سیره یعنی جستجوی الگوی زیست انسانی. ما می توانیم این دایره را وسیع تر کنیم و بگوییم سیره یعنی الگوی زیست انسانی. اگر این مقدار به عنوان پیش فرض باشد با دانستن ۱۰، نکته روش کار مشخص و مسئله روشن می شود. بنده در اینجا به نقل دو عبارت از نهج البلاغه می پردازم و می خواهم این یک مسئله برای تفکر باشد. در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه امیرمؤمنان (علیه السلام) بیانی دارند در توصیف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای الگوی زیست مسلمانی. ایشان می فرمایند: اگر انسان به دنبال یک الگوی زیست می گردد که بر اساس او زندگی سالم و سعادت مند داشته باشد، وجود مقدس پیامبرمکرم (صلی الله علیه و آله) کافی است و در ادامه توضیح می دهند در ادامه می رسند به این جمله که شما به پیامبر پاک و پاکیزه خودتان تأسی کنید، او را جستجو کنید، ایشان الگوی خوبی است برای کسی که بخواهد پیروی کند و ایشان انتخابی است عالی برای کسی که می خواهد الگوی کاملی را برای زندگی انتخاب کند و محبوب ترین بندگان نزد خداوند کسی است که به پیامبر خودش تأسی کند. پیامبر روی زمین غذا می خورد، مثل بنده ها می نشست، به دست خودش کفشش را پینه می زد و لباسش را به دست خودش وصله می کرد و سوار الاغ لخت می شد و فرد دیگری را نیز ترک خود سوار می کرد. فرد مسلمان نیز باید به پیامبرش، تأسی کرده و مسیر او را دنبال کند.

در سخن حضرت امیر دو نکته ظهور دارد: (۱) الگوی شایسته پیامبر است. (۲) برای پیروی از پیامبر چه باید کرد؟

آیا الگوی زیست مسلمانی این است؟ پس حتی ما باید بدانیم پیامبر اکرم ظاهرشان را چطور آراسته می کردند؟!

از همان صدر اسلام، مسلمانان به دنبال این بودند که الگوی زیست پیدا کنند البته گرایشات تدوینی هم از جمله سیره نگاری شکل گرفت. در کتابهایی دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، ازدواج، بعثت، رحلت پیامبر اسلام را به رشته تحریر درآوردند. و اسم آن را سیره گذاشتند. از اواخر قرن اول سیره نویسی آغاز شد، در نیمه قرن دوم بهترین سیره ها نوشته شد. از جمله سیره ابن اسحاق، بعد سیره ابن هشام و همینطور سیره نویسی ادامه پیدا کرد. البته محتوای در واقع این کتب بیان تاریخ است و تاریخ نمی تواند

مدل زندگی باشداین در حالی است که تاریخ پر از جعلیات است. خبرهای تاریخی نوعا، همه خبر واحد و ظنی است و قرائنی هم نداریم که بتوانیم با آنها یک قاعده یا اصل داشته باشیم. گرایش دیگر در میان مسلمانان، پیروی از رفتار ظاهری ایشان است. این که پیامبر چطور راه می رفتند، غذا می خوردند، حرف می زدند... و این شد شمایل نویسی. اولین کسی که شمایل نوشت ترمذی بود، عالم بزرگ اهل سنت و کتابی با عنوان الشمائل النبویه، بعدها ابن کثیر کتاب شمایل الرسول را نوشت. در کتب شمایل هم توجه به ظاهر ایشان است. بعدها گرایش دیگری بوجود آمد که توجه به اخلاق پیامبر بود. مثلا امام بخاری، صاحب صحیح کتابی نوشت به نام الآداب المفرد که آداب پیامبر را در آن نوشت. بعدها گرایش دیگری در میان فقیهان بوجود آمد و آن نوشتن و سنن نبوی بود. سنن نزد مورخان یعنی تاریخ و نزد محدثان یعنی قول و فعل و تقریر پیامبر، (نزد شیعه و اهل سنت) و معصومین، نزد شیعه. البته دست ما به اصل سیره نمی رسد ما تنها به روایت شده ی سنت دسترسی داریم که حدیث است. فقها گفتند سنن یعنی مستحبات و کتاب سنن النبی از آن جنس است. اما سوال سرجای خود باقی است؛ آیا دنبال سیره رفتن و الگوی زیست داشتن یعنی همین؟ توجه به امور ظاهری پیامبر آرایش مو و چشم و مدل راه رفتن و غذا خوردن؟! آیا الگوی زیست مسلمانی این است؟ من نمی خواهم این امور را رد کنم، منتها این مسائل جزئی و شکلی است و تغییر می کند. لزوم ندارد که حفظ بشود. در حکمت ۱۷ نهج البلاغه می خوانیم که شخصی نزد حضرت آمدند و گویا به حضرت معترض بودند و آن اعتراض این بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) محاسن خود را خضاب می بستند و به مسلمانان می گفتند شما هم ببندید و گویا از حضرت این سوال را داشتند که چرا شما خضاب نمی کنید. گویا می خواست بگوید شما که مدعی پیروی از پیامبری چرا ظاهرت مانند پیامبر نیست؟

امام علی علیه السلام در جواب فرمودند: این سفارش را پیامبر زمانی فرمودند که مسلمانان اندک بودند و مسلمانی در اقلیت بود و اغلب مسلمانان پیر بودند و پیامبر می خواست آنان را جوان و نیرومند نشان دهد. اما اکنون محدودیت اسلام رفع شده است اسلام منبسط شده و استحکام یافته است اما به نظر من پیروی از سیره پیروی از این امور نیست، ما باید روح این امور را دریابیم. چون در این امور روحی حاکم است. اینها تابع اصول و قواعدی است ما باید آن اصول را پیدا و رعایت کنیم آن اصول باید حفظ شود. باید روح این اصول را گرفت. اگر ما روح دین را نفهمیم اصول دین را درنیابیم همان کاری را می کنیم که وقتی طالبان بر افغانستان مسلط شدند کردند؛ آنها یکسری مامور داشتند که ریش ها را قبضه می کردند و اگر بیشتر و یا کمتر از یک مشت یا قبضه بود، افراد را شلاق می زدند. اگر روح و قواعد دین فهمیده

نشود و یا شکل گرا شویم این اتفاقات می افتد. برای اینکه ما بتوانیم به سیره نزدیک شویم چند واژه راه ما هموار می کند، این واژگان کلیدی هستند. یکی از آنها واژه اسوه است.

حضرت فرمودند پیامبر اسوه هستند و قرآن هم همینطور آیه ۱۲۱ سوره احزاب (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا ممکن است قرآن گفته باشد پیامبر را پیروی کنید، پیامبر اسوه ای نیکو برای شماست و برای هرکسی که امید به خدا و آخرت داشته باشد اما الگو سیره را تبیین نکرده باشد این نقض غرض است و پس باید در قرآن مدل زیست، زیست پیامبر به عنوان الگوی زیست مسلمانی آمده باشد. با بررسی مفاهیم قرآنی در می یابیم که سیره و الگوی پیامبر از روی مبانی استخراج می شود. که مهم ترین آنها خدا و معاد است این دو مبناهستند. یعنی مباحث معرفتی و زیرساختی. در واقع بخش عمده ای از قرآن شامل این آیات است، در واقع قرآن از نظر ساختار یک ساختار سه بخشی است. بخشی از آیات مبانی است، یعنی مباحث معرفت شناسی، زیرساختی است. مانند خداشناسی، انسان شناسی، معاد شناسی، هستی شناسی و .. بخشی از قرآن اصول است یعنی قواعد عملی کلی ثابت حاکم در زندگی (اصل اعتدال). بخشی از قرآن هم شامل روش هاست. یعنی راه حل هایی که به تناسب شرایط و اوضاع افراد ارائه شده و تابع اصول و مبانی است. اگر بخواهیم درصد بگیریم ۹۵ درصد از قرآن روش هاست و عجیب اینکه مسلمانان به ۹۵ درصد کار ندارند و این بخش عظیم در زندگیشان هیچ نقشی ندارد و این است که چیزی به نام زیست مسلمانی در زندگی برپا نمی شود.

حضرت امیر(علیه السلام) در زمینه سیره می فرمایند: سیره پیامبر را دنبال کنید که سیره ایشان میانه روی است. منتها مشکلی که در کلمه سیره وجود دارد این است که چون یک معنای اصطلاحی به نام تاریخ پیدا کرده است در اذهان همین نشسته و سیره در معنای حقیقی اش مورد غفلت واقع می شود. سیره از ماده (س.ی.ر) گرفته شده که عرب آن را دو جور استعمال می کرده. بصورت (س.ی.ر) و (س.ر.ی) همانگونه که در آیه (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) اسرا آیه ۱ به معنای سیر دادن است. این واژه دوم حالت انجام شدن کاری را نشان می دهد و مصدر است. بنابراین مسلمانان برای مطالعه سیره به سراغ تاریخ زندگی پیامبر رفتند و نه سبک زندگی ایشان. بهترین واژه برای تبیین واژه سیره (سبک) است. سبک از واژه سبیکه گرفته شده است. یعنی پاره فلز گداخته شده در قالب که محکم شکل بگیرد. کسی که سبک دارد یعنی در اموری دارای قالب های استوار و محکمی است که تکان نمی خورد. مثلاً فلان شاعر سبک حماسی، عرفانی و .. را دارد. پس پیامبر در

زندگی دارای سبک هستند، یعنی دارای قواعد روشن و ثابت محکم. امیرمومنان، حضرت زهرا و ائمه اطهار هم همینطور.

واژه دیگری که در کلام حضرت امیرعلیه السلام وجود دارد واژه هدی است که آن هم به معنای سیره است. در نامه ۷۱ امیرمومنان به منذر بن جالود عبیدی می‌گویند: من تو را در کار قرار داده‌ام چون می‌دانستم پدرت سبک خوبی دارد و گمان می‌کردم تو هم سبک او را دنبال می‌کنی اما بعد او را عزل می‌کنند.

در واقع سیره شناسی یعنی ما جستجو کنیم و یک الگو و مدل زیست قاعده مند و قانونمند را بیابیم. زیرا ما به آن قواعد نیازمندیم. و اگر قاعده را ندانیم سرگردان خواهیم شد. هیچوقت درست زندگی نمی‌کنیم، مدام دچار افراط و تفریط می‌شویم. این افراد هم بر خودشان تنگ می‌گیرند و هم بر دیگران. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: دین وسیع تر از این حرف‌هایی است که این متحجران می‌زنند و چون قاعده را نمی‌دانستند دین را بر خود و بر دیگران تنگ گرفتند. دینی ساختند که نمی‌شود به آن عمل کرد. بنابراین ما باید دنبال سبک و مدل زندگی باشیم.

در واقع معنای اصطلاحی سیره برای دریافت سیره ی حقیقی و استخراج و عمل به آن حجاب شد و شاید هم حکومت‌ها نگذاشتند؛ چون اگر قرار باشد مسلمانان به سبک سیره نبوی زندگی کنند خیلی از اتفاق‌ها نخواهد افتاد. علامه مجلسی در بحار می‌فرمایند: لات و منات و عزى تمام نشدند، ما فکر می‌کنیم شکسته شدند ایشان در ادامه می‌گویند: اگر کسی صلاحیت‌های لازم برای نشستن در جایی را نداشته باشد و خود را در آن جایگاه بنشانند این همان لات و منات و عزى است و هر کس او را اطاعت کند، بت پرست است. این بیان بسیار سنگین است شاید برخی نمی‌خواستند قواعد این حرف‌ها را اجرا کنند بنابراین تعریف سیره چه می‌تواند باشد؟

سیره عبارتست از مجموعه ی اصولی عملی کلی ثابت حاکم بر زندگی که اولاً باید بر طبق اصول باشد، یعنی قاعده عملی داشته باشد، (۲) کلی باشد، (۳) جزئیات باید تابع او باشند. (۴) این اصول، اصولی ثابت هستند و عوض نمی‌شوند. چون بنای این اصول بر فطرت است و از جنس قواعد بر خاسته از وجود انسان است. مولای روم در مثنوی می‌نویسد:

ماه آن ماهست آب آن آب نیست

قرن‌ها بگذشت و این قرن نویست

عدل آن عدلست و فضل آن فضل هم	لیک مستبدل شد آن قرن و امم
قرنها بر قرنها رفت ای همام	وین معانی بر قرار و بر دوام
آن مبدل شد درین جو چند بار	عکس ماه و عکس اختر بر قرار
پس بناش نیست بر آب روان	بلک بر اقطار عرض آسمان
این صفتها چون نجوم معنویست	دانک بر چرخ معانی مستویست.

اگر ما بتوانیم این صفات را پیدا کنیم و وارد زندگی کنیم همه چیز معنا دار خواهد شد؛ زیست مسلمانی، زیست سالم، زیست معتدل، در اینهاست و جالب اینکه این اصول در زندگی همه معصومین(علیهم السلام) است، همه آن را رعایت کردند. به قول استاد شهید مطهری ما شیعیان به اندازه ۲۷۳ سال سیره و قواعد زندگی داریم. ۲۳ پیامبر در دوره بعثت و قبل از آن ۲۵۰ سال سیره ائمه از امام علی (علیه السلام) تا عصر غیبت. اگر ما به این اصول دست پیدا کنیم، بسیار خوب است به چه دلیل؟ ممکن است کسی بگوید این حرف ها کهنه است و شما اموری مرده را زنده می کنید. شریف رضی می گوید وقتی به ما گفته شد شما به این استخوان های پوسیده می بالید، من می گویم این ها شاهکار های ادبی است، فطرت من که نمی پوسد. و حال چرا مهم ترین مساله ما در دیروز و امروز و فردا سیره است؟ اگر سیره را بیابیم و تا جایی که ممکن است عملیاتی کنیم منشاء رشد و تحول، عمران، آبادی زیست مسلمانی ... خواهد بود. بنابراین نکته اول در شناخت سیره، احساس نیاز به الگو است، قرآن هم به همین دلیل در زمان های مختلف الگو ارائه می دهد. ابراهیم، موسی، عیسی و... الگو هستند و بر طرف کننده نیاز انسان در هر عصر هستند. اما در آنجا هم باز تاریخ می بینیم، الگو نمی بینیم. اما قرآن به هیچ وجه نمی خواهد تاریخ بگوید. قرآن نمی خواهد افسانه بگوید؛ می خواهد قاعده زندگی را بیان کند. از مشکلات مسلمانان این است که می گویند چرا داستان موسی در ۲۷ سوره تکرار شده است؟ این در حالی است که هیچ آیه ی تکراری وجود ندارد، به این دلیل که هر سوره یک دژ است، یک قلعه، یک خانه است. هر سوره یک محور دارد و تمام آیات سوره آن محور را بیان می کند. این داستان در یک سوره ناظر بر محور آن سوره است، در سوره دیگر ناظر بر محور آن سوره است. بنابراین تکرار نشده است. اما ما نمی دانیم و می گوئیم تکرار شده است.

نکته دوم، نیاز به عمل ایمانی است. ایمان، به تنهایی ما را به مقصد نمی رساند، آنچه مسلم است عمل ایمانی است که ما را به مقصد می رساند. ایمان و عمل صالح با هم و این دو را تنها در سیره می توان دید. سیره شاهکار عمل ایمانی است که می شود آن را دید و لمس کرد.

نکته سوم نیاز به میزان و ترازو در زندگی انسان است همه ی ما در زندگی به ترازو نیاز داریم. یعنی یک ترازویی که رفتار و سلوک و کارهایمان را با آن بسنجیم و اگر نداشته باشیم، خودمان را معیار قرار می دهیم که به فرمایش حضرت امیر(علیه السلام) این کار غلط است. ایشان می فرمایند: انسان نمی تواند امام خود باشد زیرا بدترین کار را که انجام می دهد می گوید بهترین کار است و این خصلت انسان است که باید یک ترازوی بیرونی داشته باشد که سیاست ها و حکومت ها و روابط و مدیریت ها را با آن بسنجد. مولای روم خطاب به امیر بیان می گوید: تو ترازوی احد خو بوده ای، بل زبانه ی هر ترازو بوده ای، تو تبار و اصل و خویشم بوده ای، تو فروغ شمع کیشم بوده ای، این سخن بسیار صحیح است که در قیامت ترازو امیرمومنان است زیرا همه ی قرآن و پیامبر را در خود دارد و در وجود او جلوه گر است. همچنان که خودشان می فرمایند: هیچ آیه ای بر پیامبر نازل نشد مگر پیامبر آن را برای من تلاوت نمود و به من تفهیم کرد و من عمل کردم. در جای دیگر مولای روم با طرح داستانی به این نتیجه می رسد که اگر انسان سیره و ترازو نداشته باشد چه سرانجامی خواهد داشت:

آن یکی در خانه ای در می گریخت	زرد رو و لب کبود و رنگ ریخت
صاحب خانه بگفتش خیر هست	که همی لرزد ترا چون پیر دست
واقعه چونست چون بگریختی	رنگ رخساره چنین چون ریختی
گفت بهر سخره، شاه حرون	خر همی گیرند امروز از برون
گفت می گیرند کو خر جان عم	چون نه ای خر رو ترا زین چیست غم
گفت بس جدند و گرم اندر گرفت	گر خرم گیرند هم نبود شگفت
بهر خرگیری بر آوردند دست	جدجد تمییز هم برخاستست
چونک بی تمییزیان مان سرورند	صاحب خر را به جای خر برند

بنابراین طبق این داستان اگر انسان ترازو دقیق و استوار نداشته باشد در اقتصاد، مدیریت، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، باعث ایجاد مشکل می شود.

نکته چهارم نیاز به فهم درست اسلام است. کدام اسلام درست است و نجات بخش؟ اسلام خلفا، اسلام امویان، عباسیان، صفویان، طالبان!!! آیا برای ما جز اسلام پیامبر و ائمه می تواند معیار باشد؟ کدام عاقلی می گوید نه. پس سیره یعنی فهم درست از اسلام.

نکته پنجم نیاز به دریافت جامع از اسلام. اسلام یک بسته و پکیج است و نباید تکه هایی از آن را حذف کرد و بعد نام اسلام را بر آن نهاد. نمی توان گفت زیست مسلمانی بدون اقتصاد و سیاست و فقط در جنبه فردی را در نظر بگیریم حتی در زیست فردی نیز مجموعه ای عظیم وجود دارد که آنرا جز در سیره نمی توان یافت .

نکته ششم نیاز به دریافت هندسه صحیح اسلام است. دین بی هندسه نیست ، نماز و روزه و زکات و جهاد اینها عناصر دین است و باید در هندسه خود قرار بگیرد، تا نماز و جهاد به معنای واقعی خود وجود داشته و گرنه میشود تروریست؛ کما اینکه درسوریه به وقوع پیوسته است. پس دین هندسه می خواهد. در انتها یک معضل هنوز باقی مانده است و آن چگونگی استخراج سیره است. در درجه اول منبع اصلی سیره، قرآن است. وقتی خدا فرمود پیامبر الگوی خوبی است برای شما حتما سیره ی آن را نیز گفته است.

در ابتدا قرآن و بعد مجموع احادیث معصومین، منتها با رویکرد به احادیث مبتنی بر دو دانش ۱ فقه الحدیث ۲ نقد الحدیث، منبع سوم رفتار معصومین (علیهم السلام) چون در حدیث منعکس است. تاریخ نیز با استفاده از ۲ دانش فقه التاریخ و نقد التاریخ جستجو و استخراج اصول و تبیین جزئیات مثال های آن قواعد خواهد بود. نهج البلاغه در این میان یک منبع جدی است به این دلیل که این کتاب یک ترجمان خاص از قرآن است . نهج البلاغه تنها ترجمه مصداقی قرآن است. امام علی (علیه السلام) برترین تربیت یافته ی قرآن و پیامبر است. لذا همه ی آموزه ها در اینجا متمرکز شده است ولی روش کار را باید بلد باشیم که چگونه مطالب را استخراج کنیم. اگر در نهج البلاغه جستجو کنیم در هر حوزه ای تعدادی اصل داریم همه این اصول زیر مجموعه ده اصل و فرمان اند. ما باید این اصول را جستجو کنیم و تا جایی که ممکن است عملیاتی کنیم. در کتاب رخساره خورشید بنده این ده فرمان را بیان کرده ام. منتها گام بعدی تکمیل سازی ده گام است تمام نمونه ها و مثال ها را جمع کنیم و قدم بعدی اینکه چگونه می توان هریک از آنها را عملیاتی کرد؟ راه های عملیاتی کردن این ده فرمان چیست؟ این در واقع طرح الگوی زیست مسلمانی یا سیره حضرت امیر است.

